

## موضوع 14

### داوری نهایی و دنیای جدید مکاشفه باب ۱۹ آیات ۱۱ تا ۲۱ و باب ۲۰ و ۲۱ تا ۲۲ تا آیه پنج

#### مکاشفه ۱۹: ۱۱ - ۲۱

۱۱ سپس دیدم که آسمان گشوده شد. در آنجا اسپ سفید بود که سوارش «امین و حق» نام داشت، زیرا به حق و عدل مبارزه و مجازات می‌کند. ۱۲ چشمان او مانند شعله‌های آتش بود و بر سرش تاجهای فراوانی قرار داشت. بر پیشانی‌اش نیز نامی نوشته شده بود که فقط خودش معنی آن را می‌دانست. ۱۳ او جامه خون آلودی در برداشت و لقبش «کلمه خدا» بود. ۱۴ لشکریهای آسمانی که لباسهای گنجان سفید و پاک بر تن داشتند، سوار بر اسبهای سفید، به دنبال او می‌آمدند. ۱۵ از دهان او شمشیر تیزی بیرون می‌آمد تا با آن قومهای بی ایمان را سرکوب کند. او با عصای آهنین بر آنان حکمرانی خواهد نمود و با پایهای خود، شراب خشم خدای توانا را در چرخشت خواهد فشرد. ۱۶ بر لباس و ران او نیز این لقب نوشته شده بود: «شاه شاهان و سرور سروران.»

#### سفره‌ای از مردگان در جنگ

۱۷ سپس، فرشته‌ای را دیدم که در آفتاب ایستاده بود و با صدای بلند به پرندگان می‌گفت: «بیاید و بر سر سفره‌ای که خدا برای شما تدارک دیده است، جمع شوید. ۱۸ بیاید و بخورید از گوشت پادشاهان و فرماندهان و زورمندان؛ از گوشت اسبان و سواران آنها، و از گوشت تمام انسانها، بزرگ و کوچک، برده و آزاد.» ۱۹ آنگاه دیدم که آن جاندار خبیث، حکومتهای جهان و لشکریان آنها را گرد آورد تا با آن اسب سوار و لشکر او بچنگند.

#### اسارت هزار ساله شیطان

۲۰ اما جاندار خبیث با پیامبر دروغینش گرفتار آمدند و هر دو زنده زنده به دریاچه آتش که با گوگرد می‌سوزد انداخته شدند؛ بله، همان پیامبری که در حضور جاندار معجزات خیره کننده انجام می‌داد تا تمام کسانی را که علامت جاندار را داشتند و مجسمه‌اش را می‌پرستیدند، فریب دهد. ۲۱ آنگاه تمام دار و دسته او با شمشیر تیزی که در دهان اسب سوار بود کشته شدند، و پرندگان شکم خود را با گوشت آنان سیر کردند.

#### مکاشفه ۲۰

مکاشفه یوحنا فصل ۲۰ (ترجمه تفسیری)

۱ سپس، فرشته‌ای را دیدم که از آسمان پایین آمد. او کلید چاه بی انتها را همراه می‌آورد و زنجیری محکم نیز در دست داشت. ۲ و ۳ او اژدها را گرفت و به زنجیر کشید و برای مدت هزار سال به چاه بی انتها افکند. سپس در چاه را بست و قفل کرد، تا در آن هزار سال نتواند هیچ قومی را فریب دهد. پس از گذشت این مدت، اژدها برای چند لحظه آزاد گذاشته خواهد شد. اژدها، همان مار قدیم است که اهریمن و شیطان نیز نامیده می‌شود.

## قیامت اول

۴ آنگاه تختیابی دیدم و کسانی بر آنها نشستند و به ایشان اختیار و قدرت دادرسی داده شد. سپس جانهای کسانی را دیدم که بسبب اعلام پیغام عیسی و کلام خدا سر بریده شدند. همچنین جانهای آنانی را دیدم که جاندار خبیث و مجسمه‌اش را نپرستیده بودند و علامتش را بر پیشانی و دستهای خود نداشتند. اینان همگی، زندگی را از سر نو آغاز کردند و با مسیح هزار سال سلطنت نمودند. ۵ این «قیامت اول» است. قیامت بعدی در پایان آن هزار سال رخ خواهد داد؛ در آن زمان، بقیه مردگان زنده خواهند شد. ۶ خوشبخت و مقدسند آنانی که در این قیامت اول سهمی دارند. اینان از مرگ دوم هیچ هراسی ندارند، بلکه کاهنان خدا و مسیح بوده، با او هزار سال سلطنت خواهند کرد.

## نابودی نهایی شیطان

۷ پس از پایان آن هزار سال، شیطان از زندان آزاد خواهد شد. ۸ او بیرون خواهد رفت تا قومهای جهان یعنی جوج و ماجوج را فریب داده، برای جنگ متحد سازد. آنان سپاه عظیمی را تشکیل خواهند داد که تعدادشان همچون ماسه‌های ساحل دریا بی شمار خواهد بود. ۹ ایشان در دشت وسیعی، خلق خدا و شهر محبوب اورشلیم را از هر سو محاصره خواهند کرد. اما آتش از آسمان، از سوی خدا خواهد بارید و همه را خواهد سوزاند. ۱۰ سپس شیطان که ایشان را فریب داده بود، به دریاچه آتش افکنده خواهد شد. دریاچه آتش همان جایی است که با گوگرد می‌سوزد و آن جاندار خبیث و پامبر دروغین او شبانه روز، تا به ابد، در آنجا عذاب می‌کشند.

## روز داوری آخر

۱۱ آنگاه تخت بزرگ سفیدی را دیدم. بر آن تخت کسی نشسته بود که زمین و آسمان از روی او گریختند و ناپدید شدند. ۱۲ سپس مرده‌ها را دیدم که از بزرگ و کوچک در برابر خدا ایستاده‌اند. دخترها یکی پس از دیگری گشوده شد تا به دفتر حیات رسید. مردگان همگی بر طبق نوشته‌های این دخترها محاکمه شدند. ۱۳ بنابراین، دریا و زمین و قبرها، مرده‌هایی را که در خود داشتند، تحویل دادند تا مطابق اعمالشان محاکمه شوند. ۱۴ آنگاه مرگ و دنیای مردگان به دریاچه آتش افکنده شد. اینست مرگ دوم، یعنی همان دریاچه آتش. ۱۵ هر که نامش در دفتر حیات نبود، به دریاچه آتش افکنده شد.

همه چیز تازه می شود

۱ سپس زمین و آسمان تازه‌ای را دیدم، چون آن زمین و آسمان اول ناپدید شده بود. از دریا هم دیگر خبری نبود. ۲ و من، یوحنا، شهر مقدس اورشلیم را دیدم که از آسمان از جانب خدا پایین می آمد. چه منظره با شکوهی بود! شهر اورشلیم به زیبایی یک عروس بود که خود را برای ملاقات داماد آماده کرده باشد! ۳ از تخت، صدایی بلند شنیدم که می گفت: «خوب نگاه کن! خانه خدا از این پس در میان انسانها خواهد بود. از این پس خدا با ایشان زندگی خواهد کرد و ایشان خلق‌های خدا خواهند شد. بله، خود خدا با ایشان خواهد بود. ۴ خدا تمام اشکها را از چشمان آنها پاک خواهد ساخت. دیگر نه مرگی خواهد بود و نه غمی، نه ناله‌ای و نه دردی، زیرا تمام اینها متعلق به دنیای پیشین بود که از بین رفت.» ۵ آنگاه او که بر تخت نشسته بود، گفت: «بین! الان همه چیز را نو می سازم!» و به من گفت: «این را بنویس چون آنچه می گویم، راست و درست است. ۶ دیگر تمام شد! من الف و یا، و اول و آخر هستم. من به هر که تشنه باشد از چشمه آب حیات به رایگان خواهم داد تا بنوشد. ۷ هر که پیروز شود تمام این نعمت‌ها را به ارث خواهد برد و من خدای او خواهم بود و او فرزند من. ۸ ولی ترسوها که از پیروی من رو بر می گردانند و کسانی که به من ایمان ندارند، فاسدان و قاتلان و زناکاران، جادوگران و دروغگویان، و کسانی که به جای خدا، بت می پرستند، جای همه در دریاچه‌ای است که با آتش و گوگرد می سوزد. این همان مرگ دوم است.»

رؤیای اورشلیم تازه

۹ آنگاه یکی از آن هفت فرشته که هفت جام بلای آخر را دارند، نزد من آمد و گفت: «همراه من بیا تا عروس را به تو نشان دهم. او همسر بره است.» ۱۰ سپس در یک رویا، مرا به قله کوه بلندی برد. از آنجا، شهر مقدس اورشلیم را دیدم که از جانب خدا از آسمان پایین می آمد. ۱۱ شهر غرق در جلال و شکوه خدا بود، و مثل یک تکه جواهر قیمتی که بلورهای شفافش برق می زند، می درخشید. ۱۲ دیوارهای شهر، پهن و بلند بود. شهر دوازده دروازه و دوازده فرشته دربان داشت. اسامی دوازده قبیله بنی اسرائیل روی دروازه‌ها نوشته شده بود. ۱۳ در هر طرف، یعنی در شمال، جنوب، شرق و غرب شهر، سه دروازه وجود داشت. ۱۴ دیوارهای شهر دوازده پایه داشت که بر آنها اسامی رسولان «بره» نوشته شده بود.

اندازه گیری شهر

۱۵ در دست فرشته یک چوب طلا بود که با آن در نظر داشت شهر و دروازه‌ها و دیوارهایش را اندازه بگیرد. ۱۶ وقتی شهر را اندازه گرفت، معلوم شد به شکل مربع است، یعنی طول و عرضش با هم مساوی است. در واقع، شهر به شکل مکعب بود، زیرا بلندی‌اش نیز به اندازه طول و عرضش بود، یعنی هر ضلعش دوازده هزار تیر پرتاب بود. ۱۷ سپس بلندی دیوار شهر را اندازه گرفت و معلوم شد در همه جا صد و چهل و

چهار ذراع است. فرشته با استفاده از واحدهای مشخص، این اندازه‌ها را به من گفت.

شکوه شهر

۱۸ و ۱۹ خود شهر از طلای خالص مانند شیشه شفاف ساخته شده بود و دیوار آن از یشم بود که بر روی دوازده لایه از سنگ‌های زیربنای جواهر نشان ساخته شده بود: لایه اول از یشم، دومی از سنگ لاجورد، سومی از عقیق سفید، چهارمی از زمرد، ۲۰ پنجمی از عقیق سرخ، ششمی از عقیق، هفتمی از زبرجد، هشتمی از یاقوت کبود، نهمی از یاقوت زرد، دهمی از عقیق سبز، یازدهمی از فیروزه و دوازدهمی از یاقوت بود. ۲۱ جنس دوازده دروازه شهر از مروارید بود، هر دروازه از یک قطعه مروارید. خیابان اصلی شهر از طلای ناب بود که مثل شیشه می‌درخشید. ۲۲ در شهر هیچ عبادتگاهی دیده نمی‌شد، زیرا خدای توانا و «بره» را همه جا بدون هیچ واسطه‌ای پرستش می‌کردند. ۲۳ این شهر احتیاجی به نور خورشید و ماه نداشت، چون شکوه و جلال خدا و «بره» شهر را روشن می‌ساخت. ۲۴ نورش قومهای زمین را نیز نورانی می‌کرد، و پادشاهان دنیا می‌آمدند و جلال خود را نثار آن می‌کردند. ۲۵ دروازه‌های شهر هرگز بسته نمی‌شود، چون در آنجا همیشه روز است و شبی وجود ندارد! ۲۶ عزت و جلال و افتخار تمام قوما به آن وارد می‌شود. ۲۷ هیچ بدی یا شخص نادرست و فاسد اجازه ورود به آنجا را ندارد. این شهر فقط جای کسانی است که نامشان در کتاب حیات «بره» نوشته شده باشد.

#### مکاشفه ۲۲: ۱ - ۵

۱ آنگاه رودخانه آب حیات را به من نشان داد که مثل بلور، صاف و زلال بود. رودخانه از تخت خدا و «بره» جاری می‌شد، ۲ و از وسط جاده اصلی می‌گذشت. دو طرف رودخانه، درختان حیات قرار داشت که سالی دوازده بار میوه می‌دادند یعنی هر ماه یک نوع میوه تازه. برگهایش نیز شفابخش بود و برای درمان قوما بکار می‌رفت. ۳ در شهر چیز بدی یافت نخواهد شد، چون تخت خدا و «بره» در آنجاست. خدمتگزاران خدا، او را پرستش خواهند کرد، ۴ و رویش را خواهند دید و نامش روی پیشانی‌شان نوشته خواهد بود. ۵ در آنجا دیگر شب نخواهد بود. احتیاجی هم به چراغ و خورشید نخواهد بود، چون خداوند بزرگ نور ایشان خواهد بود و ایشان تا ابد سلطنت خواهند کرد.

سوالات:

• چه کسی دوباره به همراه عیسی مسیح قیام خواهد کرد و به مدت 1000 سال سلطنت خواهد کرد؟ (20:4)

• چه اتفاقی برای افرادی که نامشان در کتاب زندگی نوشته نشده است خواهد افتاد؟

• چه چیزی در مورد مرگ دوم می توانیم یاد بگیریم؟

• کجا مسکن ابدی خدا یافت میشود؟ (21:3)

• جاودانگی را کجا می گذرانید؟